

کردستان:

چشم انداز آینده و حزب دمکرات

سهراب افشار



هیچ چیز، نه جنگ ایران و عراق، و نه بحران کمر شکن اقتصادی - سیاسی و نه حتی تنازع بقا در هیئت حاکمه، مانع از آن نمی‌شود که تمایل سرکش و آتشین سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب خلق کرد و جنبش کردستان ذره ای تخفیف یابد.

این لکدهی سرخ انقلاب باید از دامن سیاه ارتجاع زدوده شود. این لکه، گناه و معصیت بزرگی بیارمی آورد؛ "حکومت جهانی مستضعفین" را در امپراطوری اسلامی برهبری تجمیلی "امام" به مخاطره می اندازد، یا شرایط تسلط بلامنازع اقتصادی و سیاسی بورژوازی ملت ستمگر را بر ملت های ستم دیده ایران مورد تهدید قرار می دهد، کفر و الحاد و بیدینی را دامن می زند و یا تمامیت ارضی و استقلال ملی را خدشه دار می سازد.

هریک از جناح های حاکم با اعتبار ما هستند، بینش و منطق ویژه خود و با تکیه بر اهرم های قدرتی که در دستگاه حکومتی اشغال کرده اند، در مقابل دموکراسی انقلابی خلق کرد گساز مجرای مبارزه ملی در گذر است موضع می گیرند. این موضع گیری از یک سواز منافع خاص هر یک از دو جناح و از سوی دیگر از منافع کل نظام حاکم تا شیر می پذیرد و از هر دو سو عنیه منافع تاریخی خلق کرد نشانه می رود.

اگر بپذیریم که جنبش خلق کرد یک جنبش دموکراتیک است، به این معنی که اهداف و وظایف جنبش از لحاظ تاریخی بورژوازی است و نیز اگر بپذیریم که این جنبش بورژوا - دموکراتیک در عین حال انقلابی نیز است، به این مفهوم که در مقابل نظام ارتجاعی کنونی مبارزه می پیگیرانه ای را آغاز کرده است در آن صورت به اهمیت دموکراسی انقلابی در لحظه خاص کنونی پی خواهیم برد. این نوع از دموکراسی از حیثی تسلط بورژوازی خارج و اساساً برای خورده بورژوازی سنتی نامفهوم و گنگ است.

این نکته بویژه زمانی با وضوح بیشتر جلوه خواهد کرد که آنها در کنار جنبش مغلوبه ای که هم اکنون بین جناح های حاکم بر سر آزادی - در شکل مسخ شده اش - و اختناق و یا جنبه های دیگری از آن، مکتب و تخصص، در جریان است، مشاهده کنیم.

برای خرده بورژوازی سنتی حاکم که سرسخت ترین و پیگیرترین مدافع اختناق است هر نوع دموکراسی، معادل دموکراسی بورژوازی است. ده بورژوازی در عالم هجرت با امپریالیسم

میکنند. اما او در برابر دیدگان حیرت زده ی خود واقعیت تازه ای را در حال گسترش می بیند - دموکراسی انقلابی - که بوسیله ی جنبش دموکراتیک و انقلابی کردستان و سازمانها، نیروها و عناصر کمونیست و دموکرات ایران نمایندگی میشود، که نه لیبرالند و نه طرفدار امپریالیسم. اما او چگونه قادر است این تناقض را در مخیله ی کوچک و منطق کور خود حل کند؟ بسیار ساده، با نفی دموکراسی، با تائید اختناق. برای خرده بورژوازی مهم نیست نمایندگان دموکراسی "لیبرال های" میان تهی هستند و یا دموکرات های واقعی، برای او مهم این است که نخمه مطلوبش را سر دهد؛ مرگ بر آزادی. و این نخستین درسی است که خرده بورژوازی حاکم بعنوان مبارزه ی ضد امپریالیستی به خورد خلق الله میدهد.

اما از نظرگاه بورژوازی "لیبرال" مساله ی آزادی و دموکراسی به شکل دیگری مطرح است. اکنون بورژوازی بر گور آزادی گساز مدتهاست با ماسه ی مشترک خود و جناح دیگر

حاکمیت بخاک سپرده شده، ناله و فغان سر میدهد. او میخواهد با دم مسیحابی خود که از لوله ی تفنگ ارتش برمیخیزد دوباره بدان جان بسخشد تا از آن بمنزله ی ابزار در پیکار قدرت علیه سرزمین موعود اختناق آلود رقیبش سود جوید.

مراد بورژوازی از اختناق: سرکوب، شکنجه، هتک حرمت، لگدمال کردن آزادیها، فردی و اجتماعی و بطور کلی همه ی اعمال پلییدی است که او خود را سا بدانها مشغول است و قصد دغلبا زاندی او آزادی: به رسمیت شناختن حقوق دموکراتیک مردم، بر جیده شدن بساط اختناق و تفتیش عقاید قرون وسطایی، نفی استبداد، آزادی بیان، و اجتماعات و خلاصه تمام آن چیزهایی است که انقلاب اخیر ایران بخاطر تحقق آنها بر پا شده بود. ولی خود او (بورژوازی "لیبرال") فقط تا آنجا به این اصول دموکراتیک پایبند است که با استفاده از آن بتواند هر چه بیشتر توده های سرگردانی را که از قطب مخالف بریده اند بدور خود جمع کند و در ضمن به موازات آن خطری که نادیده گرفتن مطلق این خواستها، از جانب مردم ایجاد میکند دفع نماید.

بنابراین نه در صداقت جناح خرده بورژوازی هیات حاکمه (حزب جمهوری اسلامی)

همراهان) در خصومت به آزادی و سرکوب آن ونه در ریاکاری جناح بورژوازی (بنی صدر و شرکا) در تقدیس آزادی نمیتوان شک کرد. و نیز نمیتوان شک کرد که خلق کرد رژیم حاکم را از زاویه دموکراسی انقلابی بمصاف طلبیده است چرا که تجربه عینی ۲ سال حاکمیت کنونی و ۲۲ ماه جنبش کردستان چنین اقتضا میکند. عبارات دیگر خواستهای مطرح شده توسط خلق کرد فراتر از امکانات نظام حاکم می رود و لذا برای رسیدن بآن در وهله اول لازم است از روی لاشه رژیم ارتجاعی سرمایه داری گذشت. مبارزه برای به ثمر رساندن خواستهای خلق کرد بخودی خود یک تحول دموکراتیک را در کل جامعه میطلبد که هر چند ظاهرا در چهارچوب مناسب سرمایه داری مطرح میشود اما در ضمن با آن در تضاد قرار میگیرد. این تضاد خود را در یک جنبش طبقاتی پیروزمند که مناسبات موجود را منهدم میکند، حل مینماید. در نتیجه جنبشهای دموکراتیک بشرط توده ای بودن و بشرط دارا بودن یک رهبری انقلابی میتوانند نخستین کوششهای آگاهانه و اولین گامهای موثر را در راه نابودی نظام سرمایه داری بردارند. اما این تنها نیمی از حقیقت است، زیرا اینگونه تلاشها همواره در معرض این تهدید قرار دارند که نتوانند با جنبشهای کارگری بهم نوایی برسند، در اینصورت تک نوای این جنبشها نوای مرگ خواهد بود.

پس جنبشهای دموکراتیک در عصر امپریالیسم در برزخی میان گذشته و آینده در نوسان میباشند. گذشته ای جنبشها مصادف با دوران اضمحلال فئودالیسم و ایجاد شرایط لازم برای توسعه تولید کالا بود. یعنی دوران پلانسی انقلابات بورژوا - دموکراتیک، اما مسا در دورانی بسر میبریم که بکلی با آن اوضاع و احوال انقلابی بیگانه گشته است. اکنون هر سخنی از انقلابی بودن بورژوازی، سخن عبثی است.

اینجا چشم انداز نوینی از مبارزات دموکراتیک در برابر ما قرار میگیرد. در این قلمرو جدید ما با مقولات تازه ای سرو کار پیدا میکنیم.

بورژوازی بمثابه ی طبقه ی حاکم مدت ها است حیات اجتماعی ایران چنگ انداخته است و به این مناسبت زوال تاریخی خود را نشان داده است. اما آرمانهای تاریخی بورژوازی بمثابه ایده هائی که از طبقه ی خود جدا گشته اند هنوز خود را حفظ کرده اند، آن هم نه به این دلیل که زندگی جاودانه یافته اند، بلکه به این دلیل که اصولا تحقق نیذیرفته اند. اکنون باید سؤال کرد آیا بورژوازی تاریخا

منسوخ باز خواهد گشت و "دموکراسی" را آنطور که سزاوار است بمان نشان خواهد داد؟ و یا این وظیفه را نیروهای بر عهده دارند که از بورژوازی سلب قدرت نموده و جامعه ی نوین و دموکراسی ویژه ی خود را برپا خواهند ساخت؟

واقعیت اینست که بورژوازی مدت ها است

جنبشهای دموکراتیک را به طاق نسیان سپرده است. او برای دموکراسی تا آنجا ارزش قائل است که خصلت محافظه کارانه ی خود را بمنزله ی ابزار تثوریک توجیه مناسبات سر سرمایه داری حفظ کند ("دموکراسی" برای بورژوازی تسلط بی چون و چرا بر دولت است و بیس). برای بورژوازی دیگر مساله ی ملی و یا تحقق خود مختاری امری علی السویه است. اگر بورژوازی گاه گذاری در جنبشهای دموکراتیک از روی ناچاری می هم تکان میدهد مقصودش خیانت است نه خدمت.

بدین خاطر است که آینده جنبشهای دموکراتیک را انکشاف سوسیالیستی رقم میزند. از این دیدگاه دموکراسی از پله ی تصورات تنگ و محدود بورژوازی خارج میشود و در انطباق با سوسیالیسم رشد یافته قرار میگیرد. خصلت انقلابی دموکراسی - دموکراسی انقلابی - از همینجا ناشی میشود.

جنبش خلق کرد دقیقا در چنین موقعیتی قرار دارد. این جنبش تا آنجا که بمنظور از هم کسب زنجیرهای اسارت ملی مبارزه میکند، ریشه های ارتجاع سرمایه داری را می خشکاند و باین خاطر انقلابی است و اما هرگاه با ارتجاع نرس کسب "امتیازات استثنایی" برای خود به تفاهم برسد خصلت واپس گرا پیدا میکند. پایه ییان دقیقتر، مادامیکه خلق کرد تسلط بر ارتجاع خواستهای دموکراتیک خود مبارزه میکند و به این مناسبت در مقابل رژیم ارتجاعی قرار میگیرد، دورنمای آینده را میکشاند و هرگاه این روابط را بدلیل ساخت و یا خست سیاسی یا حاکمیت جبر محدود کرده و از این طریق آنرا به نظام ارتجاعی نزدیک کند، به گذشته نگاه نظر دارد.

هر یک از این دو حالت تحت شرایط خاصی برجستگی پیدا میکنند، شرایطی که با موقعیت طبقاتی نیروی رهبری کننده ی جنبش کردستان و موقعیت سیاسی و اجتماعی نیروهای انقلابی و طبقه ی کارگر، بستگی تمام و کمال دارد.

★ دوگانگی درون جنبش خلق کرد

و برخورد منافع

دوگانگی درونی جنبش خلق کرد کسها از آغاز بدلیل رویارویی با دشمن مشترک مساله ی چندانی نیافریده، قطعا در تداوم خود و بویژه زمانی که جنبش بر سر راهی گذشته و آینده بدنیال راه حل میگردد به منازعات داخلی دامن خواهدزد. کما اینکه بسوی ناخوشایند آن از هم اکنون بمشام میرسد.

خمانه بهم نگاه میکنند خواستار آن نیستند و از اینرو مجبور به مخالفت با این آدمهای بی پروا و گستاخی هستند که حقوق ملی خود و بالاتر از آن "مصالح ملی مملکت" را وجه - المصلحتی منافع طبقاتیشان قرار میدهند. نه، این نه برای بورژوازی فارس و نه بورژوازی کرد قابل تحمل نیست. چگونه میتوان انتظار داشت دو پادشاه در اقلیمی بکنجند؟

از این زاویه است که میتوان عملکرد ضد دموکراتیک حزب دموکرات! را تبیین کرد و نیز توضیح داد که، حزب دموکرات چگونه فشار زیادی را بر نیروهای انقلابی دیگر در کردستان متمرکز کرده است و برای فعالیت سیاسی و نظامی آنها ایجاد اشکال میکند، تهدید، خلع سلاح و عملی کردن آن در مواردی از جمله - نشانه‌های بارز این عملکردند دموکراتیک است، همچنین میتوان نشان داد که چگونه حزب دموکرات از بالای سر خلق کرد همواره دست دوستی بسوی رژیم سرمایه‌داری ایران دراز کرده است، چگونه خلق کرد و مناقع تاریخی را بمنزله‌ی سکویی در زیر پای خود برای پرش بسوی این با آن جناح هیأت حاکمه، این یا آن دولت سرمایه‌داری قرار داده است، چگونه راههای گوناگونی را آزموده تا مفری برای تبدیل جنبش انقلابی به جنبش رفرمیستی نگشاید.

اگر دچار خوشبینی مفرط نشویم ناچار ادعان خواهیم کرد که تجاوز حزب دموکرات در آینده به دموکراسی انقلابی واقعاً موجود در کردستان فزونی خواهد گرفت. باین دلیل بسیار ساده که: اگر قرار باشد از این پس جنبش خلق کرد بجای پاهای خود بر عصبای بورژوازی ایران یا عراق تکیه دهد، قیبل از هر چیز باید عواملی که خلق کرد و جنبش آنرا قایم بالذات میخواهند و در راهش مبارزه میکنند از میان بروند. با این حساب حزب دموکرات تصویری از جامعه‌ی خود مختار کردستان تحت رهبری خود ترسیم میکند که بر زمینه‌ی آن رنگ سیاه ارتجاع میدرخشد و نه رنگ سرخ انقلاب. در چنین جامعه خودمختاری، بجای حق خلق کرد در تعیین سرنوشت خویش، تسلط بلامنازع حزب پر حیات ملی نمایان میشود.

با این وصف آنچه در مدار توجه ما بعنوان یک سازمان کمونیستی قرار میگیرد، سازمانی که هم در جهت‌رهای خلق کرد از بیوغ ستم ملی وهم در جهت‌رهای زحمتکشان کرد از استثمار و ستمگری بورژوازی مبارزه و تبلیغ میکند، اینست که خنثی کردن توطئه‌های رژیم ارتجاعی ایران از یک سو و مانع‌تاز سلطه جویی و اقدامات ضد دموکراتیک و در برخی موارد فاشیست ما با نهی حزب دموکرات از سوی دیگر مستلزم اینست که:

اولاً: جنبش انقلابی خلق کرد در وابستگی دموکراتیک برخاسته از جنبش رادر کردستان بطور خستگی ناپذیر با ایجاد تشکلهای

حزب دموکرات صرفنظر از ساخت درونی و تفکر و بینش حاکم بر آن که آن را بطور مجرد بعنوان یک حزب خرده بورژوازی - چپ‌زوی شبیه حزب سیت و یا حزب جمهوری اسلامی - مخفی میسازد در عرصه‌ی واقعیت، در متن جنبش خلق کرد، بمنزله‌ی نماینده‌ی سیاسی بورژوازی کرد که در اتحاد با نیروهای فرتوت و فسیل شده‌ی جامعه‌ی کرد قرار دارد، خود را نشان میدهد.

این حزب از مدتی قبل، حتی در گرما گرم هجوم ارتجاع به کردستان حملات خود را به نیروها و سازمانهای انقلابی موجود در کردستان شروع کرده و همواره آنرا افزایش داده است. امریکه نه تنها زمینه‌ی مساعدی برای سرکوب هر چه سهل تر و سریع تر خلق کرد ایجاد میکند بلکه مهمتر از آن روابط دموکراتیک درون جنبش کردستان را که شرط حیات و بقای مبارزه‌ی سرفرازانه‌ی خلق کرد است تهدید به نابودی میکند.

البته بجا است که بجای نوحه سرایی دررثای مرگ دموکراسی در کردستان، علت‌نهایی چنین حقیقت تلخی از زاویه‌ی مناسبات اجتماعی در کردستان و نیز از زاویه‌ی دموکراسی انقلابی در ایران روشن شود.



جنبشهای ملی بدلیل الزامات درونی خود در آغاز روند حرکت تاریخیشان میتوانند دو نوع رهبری که هر یک بر منافع طبقه‌ی خاصی تکیه زده است را بپروراند. اما در ادامه‌ی روند تنها یکی از این دو میتواند دیرنما مد خود را به کرسی بنشانند و جنبش را برامی کسبه منطبق با منافع طبقه‌ی خودش میباشند، رهنمون سازد. بنابراین در روند مبارزه، تلاش برای کسب هژمونی در اشکال نهان و عیان ادامه می‌یابد. اینکه کدام یک سرانجام پیروز خواهد شد بیشتر منوط به عوامل خارجی است تا پیوندهای درونی. در مورد

مشخص کردستان علاوه بر حزب دموکرات و بورژوازی کرد، اقشار وسیع خرده بورژوازی شهری و دهقانان که نیروی رهبری کننده‌ی خود را دارا هستند در مبارزه شرکت دارند. اینها همان نیروهای هستند که میخواهند تحت شرایطی قادرند که دموکراتیسم بورژوازی جنبش خلق کرد را از محدوده خواستها و آمیخته‌ی کوتاه بینانه‌ی بورژوازی فراتر ببرند. یعنی با تکیه بر دموکراسی، با بسیج نیروهای زحمتکش شهر و روستا، با تشکیل ارگانهای دموکراسی نوددای، نه تنها مبارزه‌ی ملی را که در مقطع کنونی بمثابه‌ی محور جنبش کردستان عمل میکند به نحو مطلوب تری هدایت کنند بلکه در عین حال دارای چنین امکان بالقوه‌ای هستند که در اتحاد با جنبش طبقاتی کارگران ایران علیه سرمایه‌داری به یکار بپردازند.

این درست همان چیزی است که نه بورژوازی و نه بورژوازی فارس که اینک جنبش

طبقاتی و دموکراتیک تحدید تولید نماید .
ثانیا : جناح انقلابی جنبش خلق کرد باید در جهت
اشتراک سرنوشت تاریخی زحمتکشان کسرد
با زحمتکشان دیگر خلقهای ایران تبلیغ
نماید و مهم تر از آن برای انجام مبارزه‌ی
متحدانه و مشترک گام های عملی و موثر
بردارد و بعلاوه خودنه تنها مانعی در
راه فعالیت سازمانهای انقلابی دیگر
فراهم نکند بلکه شرایط لازم برای اینکار
را نیز که نتیجه‌ی نهائی آن متوجه تکامل
اجتماعی کردستان و ایران و طلیعه بارور
شدن مبارزه طبقاتی است ایجاد کند .

ثالثا : بقای جنبش خلق کرد بمثابة یک جنبش
انقلابی و نه رفورمیستی تا اندازه‌ی زیادی
در گروا و جگیری جنبش توده ای در سراسر
ایران است و لذا مبارزه متحدانه و پیگیر
انقلابیون ایران ، نیروها و سازمانهای
کمونیستی که از شائبه های سازمان -
پرستی و خود محور بینی بری باشند ؛ در
راه تحقق عاجزترین خواست های دمو-
کراتیک در راستای جنبش خلق کسرد
قرار میگیرد . باین معنی که با تضعیف
ارتجاع مرکزی امکانات تهاجمی خلق کرد
را افزایش میدهد و بعلاوه این مجال را
فراهم می کند که جنبش خلق کرد خود را از
نیروهای ارتجاعی و رفورمیست که در پشت
جنبش کمین کرده اند بیالاید و افسق
مصالحه و سازش با ارتجاع را که تبلیغ
مداوم آن توسط رفورمیست ها چون خوره‌ای
به ذهنیت خلق کرد افتاده و آنرا از درون
پوک و از اندیشه و تفکر انقلابی خالی
می نماید ، تیره و تار کند و دور شمای
انقلاب اجتماعی را که تنها بر حول مبارزه‌ی
طبقاتی کارگرمی توانند شکل گیرد و بسا
نیروئی عظیم ارتجاع سرمایه داری را
در هم شکنند مطرح خواهد کرد .

بحران کنونی ایران آبستن تغییر و تحول است ،
بر حسب اینکه مخلوق آن انقلاب باشد یا ارتجاع ،
بر سرنوشت جنبش خلق کرد نیز تا ثیر فراوان
خواهد داشت و بالعکس تداوم جنبش خلق کسرد و
تشدید مقاومت نیز بی شک در ماهیت این مخلوق
بی تا ثیر نخواهد بود .